

ALGERIA 10 SFR DENMARK 15 TRONK GERMANY 10M SPAIN 100 PEB SWISS 25 FR. A. 22  
CANADA 12 FRANCE 100FF HOLLAND 100 GULD SWEDEN 100K SWEDEN 200K SW. KR.



- درسته، ما مستقیم باید تحول  
از پایش بماند، او با معتقدن کند  
تحول با ندا ز ما لاشه، نه خمسی  
جیت همس که با لاشا خون مین با  
با لاشای جا رجه فرا رومدار نمیدان  
تا ملکوتی را لانسیرین.  
- اما مرند، در مورد مسرت  
خمسی، همه نون معتقدنه تحول از  
بائیس.  
- یعنی مکن مردم فسام  
نیکن و خمسی زومی کن؟  
- نه مرند، همه نون معتقدن که  
کلیه و کیه و بیرو سنا ت خمسی از کار  
اصاده و سرودی خمسی از طریق  
بائیس نه محافظ میند.  
- چه مرند، فرا رنند که صبح  
عیدی بیای ممودن بندا ری.  
...  
- مرند، ما ارکا ما نه.  
- عدسال به ما لچای خوب، نه  
مرند.  
- مرند، عدسال به ما لچای خوب، نه  
- مرند، عدسال به ما لچای خوب، نه  
- چه مرند، حقه ام کردی، نه  
دیده، تا کی میجوی تریک سنی؟  
- تا وقتی که عیدی مبودی  
- لاله... ما، این ده بوسه  
هم عیدی نو.  
- مرند، این که از روی سؤل  
ما نیس مخربره.  
- بی میجو سنی ارکا ما نه؟  
ارت با ما به من میبرده بودی؟  
- آه بیس ما نیس خری جسی  
سینه؟

شعبه در صفحه ۱۶



**مغز**

- مرند، تریک مکنم.  
- سووروت مبارک ما نه چه  
برشد.  
- مرند، در آسانه سال نو،  
مخجوی سا میوا به هموطناندی؟  
- چه مرند، مگه سی رجل آتس  
تا نوم کدیما سووروتی مدم؟  
- حالا ایست سووروت برشد،  
مستورم! بینه که به بنا سنست جلول  
سال جدید، حرفی نداری ماخوانندگان  
آهنگر سنی؟  
- حرف که چرا، اولانه همه نون  
مال سووا تریک مکنم، تا بیا از  
همه نون تنگرمی کنم که با خریدو  
سلیع آهنگر ما عت مکن که ما نه  
سال دیگه هم دوام بیا ریم، سوم از  
اون، ا سووا رم که همس نیس همما  
عینی که دورا رانوا مودیم، بیس  
تا نه و عیدی که رودرا بیان بکریم.  
- حرف دینه ای نداری؟  
- ها، چرا، نا همس کسی دو  
سال پیش، تنگه روی سیماری خمسی  
وا ظیا را میدواری سبت به مرخص  
نیس وسیله، عورا شیل، نگا ردمت  
را سنی ها بود، حالا ما همدین همس  
رفت کردی و او ما همس عیدی به  
تو ارش بر تنگی مستر کردن که جلاد  
بیرجما ران در طرف خط ندنه.  
- خب مکنه چه خمسی دا ره؟  
- هیچی، و او سا و نا که سنیما  
امیدتون دور شدن به قدر، مرند.  
خمسی توسط عورا تنگه، هیچ عت  
نداره، او ما و او نا که دل به  
لینا مودیا ره، شوده ها بیسن هیچ  
فرقی مکنه که خمسی مرین با نه  
و مرخص سنی، ما ما لم و سنا ما نه.  
- آه مرند، مسئله نه ایسی  
ما نیس هم که مو مکنی بیس، مسئله نه  
مسئله، تحول ار ما لودیا سنی.

**مئلندا**

سال نو با زعیان گشته به ایران، مئلندا!  
کل و سلسل همه جا کشید فراوان، مئلندا!  
بکه اجناس فراوانه و اران و رساد  
سادوتا ما ج سری مالک نیوان، مئلندا!  
سر هر کوجه و ما را رجه و سووی و محفل  
همه مارنگ سنا تان تنده و فغان، مئلندا!  
عمور سوچ و الم و درد ترا سون سینه  
لب هر خرد و کلانی تنده حسدان، مئلندا!  
همه ما تنکن و با سینه و با سادی  
عرقه در رفی جسمان و جرحان، مئلندا!  
سوحوانان و حوانان همه در غمی و ظرب  
وطن امروز تنده رنگ کلستان، مئلندا!  
سینت از نفس غما مده سر هیچ خبر  
انری سینت اران نجنه، سلطان، مئلندا!  
بسر آرا من و آناش و آنادا بی لب  
همه جا جانسه، عتی اسند در اسران، مئلندا!  
خبل غما مده سر رفته به سر سالان  
خلق حسرت رده انکت به دندا، مئلندا!  
ارحما ران و امامی سری سینت که سینت  
کل و کلخا به سده جای حساران، مئلندا!  
حاکم نرغ تنده بدنی رندا سنی ها  
صحن صحنه تنده آغل حنوان، مئلندا!  
حرم و کعبه و مسجد تنده میخاننه، عجب!  
همه جا برنده از عره، مکان، مئلندا!  
جای خاندو سبج و نا وطن  
بندده در همه جا کنوده دهان، مئلندا!  
انر از تنشدو تنگه سنی دگر  
سده حجابنه، ما صحن سنان، مئلندا!  
دین، که بدما عت سراهی مردم، کمند  
مکتب رند و سنا سینه آسان، مئلندا!  
جای رشا ر سلسل، همه جا حجت و رسا  
جای فرما دادان، بیوت سهران، مئلندا!  
شردن جرح و فلک کشنده کام من و سو  
صحت ترسیده رجا، کنیز دوران، مئلندا!  
کرده الله





تصنیف ضربی، از: ج. ط. - مهاجر

### شهر فرنگ

شهر فرنگه مثنی  
از همه رنگه مثنی  
شهر ما رونیکا کن  
راستی قشنگه مثنی.

آخوند، رئیس پلیسه  
پلیس، دعا نویسه  
دنیا بیین چه پیسه  
خرجسونه رئیسه

شهر فرنگه مثنی  
راستی قشنگه مثنی.

دا شنگه ه قهوه خونه س  
جمعه، حموم زنونه س  
مهرکه گیر معروف  
پرفسور ز مونه س  
اوسا علی نند مال  
"سراستاد" نمونه س

شهر فرنگه مثنی  
راستی قشنگه مثنی.

زهر ا خا نوم پا انداز  
دوره دیده تو اهواز  
سنگ و کلوخ تو مشتاش  
میکنه بال پرواز  
با رختخواب قلعه  
سا خسته هزار جانماز

شهر فرنگه مثنی  
راستی قشنگه مثنی.

با تردیون تزویر  
خر با لارفته از زیر  
صدر معاصر شده  
گشته وزیر وکیل  
رسم "آقا شده  
ما حب باغ و نخچیر

شهر فرنگه مثنی  
راستی قشنگه مثنی.

عمده فروش با زار  
برگ عبور گرفته  
سگ پلیس رفته  
با چه ی سپور گرفته  
مدعی عدالت  
رای به زور گرفته

شهر فرنگه مثنی  
راستی قشنگه مثنی.

هر کی به فکر خویشه  
'وسه به فکر ریشه  
تیرتوی صندوقونه  
روبا توی پیشه  
رونق حرف و شعار  
تعطیل کارویشه

شهر فرنگه مثنی  
راستی قشنگه مثنی.

### کار عاقلانه

رئیس پلیس پکن، طی اعلامیه ای  
به سارقین خا طرنشان کرده بود که  
اگر تا آخر هفته، اموال مسروقه را  
به پلیس تحویل دهند، قول سرف  
می دهد که آنها را تحت تعقیب  
تا نوبتی ترا رندهد. سا رقان محترم  
پکن نیز ضمنی در ارتشکیل دادند و  
اموال مسروقه را دوستی تقدیم  
بلین کردند.  
اما بسوی یاد زگره سره خدمان  
که وقتی این خبر را بر این تعریف  
کردند، کل از گلش شکفت و تلفتی

به رضا فی رئیس با سدا ران دستور  
داد اعلامیه ای مشابه اعلامیه رئیس  
پلیس پکن ما در کند تا مندل دزدان  
چینی عمل کنند.  
رضا فی، که از برت بودن حواس  
فقیه عا لیقدر به حیرت افتاده  
بود، گفت:  
- حاج آقا، این کار در جمهوری  
اسلامی عملی نیست، چون همه رجال  
مملکت مشمول آنند و اگر قرار  
با سدا اموال مسروقه را تحویل دهند  
با پیدا شکم گرسنه، لغت ویتی در  
خیابان بخوابند و این خلاف شرع  
است.

"خنگ خدا"

### شب چار شنبه سوری

شب چار شنبه سوری، خا نبا جی وسه دون کجاس؟  
آجیل مشکل گشامیکن واسه دفع بسلامت  
کنج خونه، جی نشستی؟ قراره تنگ غروب  
همه همسایه ها رو جم کنیم، از بد و خوب  
از رو آبتیش بیریم، تا دیوو آواره کنیم  
زردی رو حواله آخوند بدکساره کنیسم  
"سرخ ترازمن و زردی من از تو" یگیسم  
با قاشق زنی سکوت کوجه ها رو بشکنیسم  
پشت خونه های در بسته کوجه بشینیسم  
با کلام خوب رهگذر تقال بزیسم  
سحر اژدهای مذهب رو توی آب بریزیسم  
لجن پلیدیارو توی مرداب بریزیسم  
بعد چار شنبه سوری، جشن بزرگ نوروژه  
کرچه توی غل و زنجیر، پای حاجی فیروزه  
میدونم، جی که نکرده سال پیش و سال ها  
داس مرگ مالا با خرمن عمر مردما  
با همه خسته دلسی، خونه باید تمیز باشه  
گوری چشم عدو، سنتامون عزیز باشه  
هرچی کرم و حشره س، با مالا از یک جنه  
با هزارا رتا بیف با فمه جنگشون بسری کمه  
خا نبا جی، دلم میگه سال نوئی کاری میشه  
هر درختی واسه ملا تو کوجه داری میشه  
"جوراب آبی"

سا واکي پس پیروز  
حاکم شرع امروز  
حکم جهاد داده  
به کل حبیب و فیروز  
قیام کبرکنند  
علیه ملت امروز

شهر فرنگه مثنی  
راستی قشنگه مثنی.

مثنی، بسد تما شا  
بسه دیگه این پاه اون پا  
مثنی، با شو، چه ت شده؟  
شعله ی بیت بت شده!  
شهر فرنگه مثنی  
ما یه ننگه مثنی  
شهر فرنگه مثنی  
ما یه ننگه مثنی

شهر فرنگه مثنی  
ما یه ننگه مثنی.

### پرواز اسلامی

دولت جمهوری اسلامی اعلام کرد  
که هوا نیما های سوئیس ا بر در صورتی  
می توانند به تهران پرواز کنند که  
همه سدا ران آنها هیچگونه آزادی  
نداشته باشند و سوئیس آنها کلا  
اسلامی باشد.  
این ما چرا دریا رلمان سوئیس  
مطرح شده وعده ای از نما پندگانه،  
برای حفظ منافع سوئیس، بینینها د  
کرده اند که علاوه بر روشن اسلامی  
سها میدارن، ما ضررند ما فرمان  
زن را نیز به عقد مسافران مرد در  
بیا و برسد و مسافران مرد را هم خسته  
کند.



### غزلیات خینی

کهنه کشت اقبال و ما خون می خوریم  
شد مگر سال و ما خون می خوریم  
برف برچید از زمین فرش سپید  
دوب شد پخچال و ما خون می خوریم  
کوهسار افکنند از دیبای سبز  
گرد گردن شال و ما خون می خوریم  
چند بر ویران و قمری بر درخت  
تازه کرد اقوال و ما خون می خوریم  
در هوای گلستان، مرغ هوا  
بست پر و بال و ما خون می خوریم  
ابر فروردین ز سقف خاک بیخست  
آبدر غریبسال و ما خون می خوریم  
گرچه را بر ماهیان هفت سین  
تسیر شد چنگال و ما خون می خوریم  
فوج توستکره در باد بهار  
شد پریشانیال و ما خون می خوریم  
مقدم باد صارا باغ گل  
کرد استقبال و ما خون می خوریم.

جلوه دیگر کرد طبع روزگار  
شد دگرگون حال و ما خون می خوریم  
همچو نبض زندگی با فطماست  
سرمک ما فسال و ما خون می خوریم  
دولت اسلام را بر طبل مرگ  
می زند طبلسال و ما خون می خوریم  
دین خون آشام را جز نیستی  
نیست در دنبال و ما خون می خوریم  
پای این بنیاد مرگ آباد نیست  
جز بر اضمحلال و ما خون می خوریم  
ای "امام" آمدن بیس خونخوارگی  
شرمگین "دجال" و ما خون می خوریم  
راوی: غزلیات



### آمل و خوانندگان

وزورکی آهنگر - نوشته و سرباط  
غلاظ وعادات رسد، حرفی نیست  
که تو هم زورکی خرنکار آهنگر  
با شی، ما به سرتی که خرها بست  
مندل این یکی که فرستاده ای، کهنه  
نبا شد، شرطها بیت راهم گذار در  
کوره و روزی سه نوبت آتش را بخور!  
آلمان غربی، علی، پ، س، پ، است  
این شفا را مستقیما از سازمان  
مربوطه بکنید، آهنگر هم مندل شما  
بی پول است، موافق باشید.  
هلند، م، تهرانی - قیمت کتابهای  
موجود، در صفحه ۱۱، شماره ۶، گذشته  
آهنگر (۵۷) چاپ شده است، لطفا  
به آن مرا حه کنید.  
دا نمارک، بیویا - کتا بها نی که ما  
معرفی می کنیم با می فروشیم، همت  
از دیگران است، خود ما جز آهنگر و  
کتابهای "اشتراکات شما" هیچ  
نسریده دیگری فعلا نداریم.  
بولتون، م، (و چند مشترک دیگر)  
حق با شماست، چون شماره جدید  
آهنگر همین است که در دست شما  
است.  
ادینبرو، فس، الف، (و دیگرانی  
که نشا نشان عوض می شود) - لطفا  
موتخ ارسال نشا نی جدید، نام و  
نشا نی قدیم را هم برای ما بنویسید  
تا بتوانیم آن را از میان آدرسها  
پیدا و اصلاح کنیم.  
هه در پایان، به تمام دوستانی  
که سال نورا تبریک گفته اند، از  
سوی کارکنان آهنگر، متقا، "لا سال  
نورا تبریک می گوئیم.

ما درید: بزرگوهی - مطالب ارسالی  
خوب بود، با زهم بفرست، در مورد  
استقلال آهنگر در شماره گذشته  
توضیح کافی دادیم با وجود این،  
مطمئن باشید که ما استقلال آهنگر  
را همچنان حفظ خواهیم کرد.  
اینا لیا، م، م - ما تصمیم گرفته  
بودیم که آهنگر را به صورت دوساله  
جلد کنیم، اما در عمل متوجه شدیم  
که هزینه سنا نی هر جلد ۲۰ می شود و  
اگر این را بشکیم روی بهای دوره،  
سپا رگران تمام خواهد شد، جنین  
بود که دوره چهار ساله آهنگر در  
تعبیر درایک جلد گذاشتیم و سه  
بهای ۵۰ بود (۲۰ بود بهای دوره ۲۰  
۵۲ شماره ای ۲۰ بود بهای سنا فی)  
عرض شد، البته، متقا سنا فقط  
توانستیم ۲۰ دوره جور کنیم و برای  
متقا ضیا نی که پول آن را داده اند  
بفرستیم، اگر کتا نی بفرستند که  
فقط بهای دوسال را داده اند (۲۰  
بود) نصف را به ۲۰ در صد هزینه بست  
در اروپا و در صد در خارج اروپا  
بفرستند تا دوره برایشان فرستاده  
شود.  
پا ریس، فرزانه - چرا از جانی رطه  
شدن معهود و مرسم تعصب می کنند؟  
مگر قرار است همه انقلاب ها سا  
تکست موا چه شود و انقلابیون سا  
فلاکت زدگی کنند؟ اگر انقلاب  
ویدولوریک به اینها سازد، به  
کی قرار است بسازد؟  
اینا لیا، م، م - عین آبادی - مطلب  
جالی بود، ولی برای بیت در تاریخ  
نه برای جاب امروز، برای اینکه  
نا بت کسی هنوز همان ذوق را داری  
مقداری مطلب تازه بفرست، چشم  
به راهیم، اشتراکت را هم تعدید  
فرمودیم، دیگه چی؟  
گانا دا، کوگو - تبریک ضربی تو  
هم رسید، ممنون، متقا بلا تبریک،  
می گوئیم.  
پا ریس: خا نم خبرنکارا افتخاری

کمهک مالی به آهنگر  
نیویورک، هواداران سحفا ۴۲ دلار  
" " " " کارپران گرامرسی ۱۰ دلار  
" " " " " " ۳ دلار  
میامی، حسن علی جعفر ۳۳ دلار  
کلرادو، کمیته، دموکرا تیک،  
برای خرید ماشین تحریر ۳۵ دلار  
آهنگر - رجوی، رجوی آهنگر (۴) ۱۰ دلار  
چه می گوئید؟  
در مسجد، روضه خوانی برپا بود،  
کسی که دیر آمده بود، از خادم مسجد  
که دم در ایستاده بود، پرسید:  
- روضه تموم شده یا نه؟  
- بیه دوسا عشیه که آقا شروع به  
وعظ کرده.  
- راجع به چی حرف میزند؟  
- نمیدونم، نکفت.

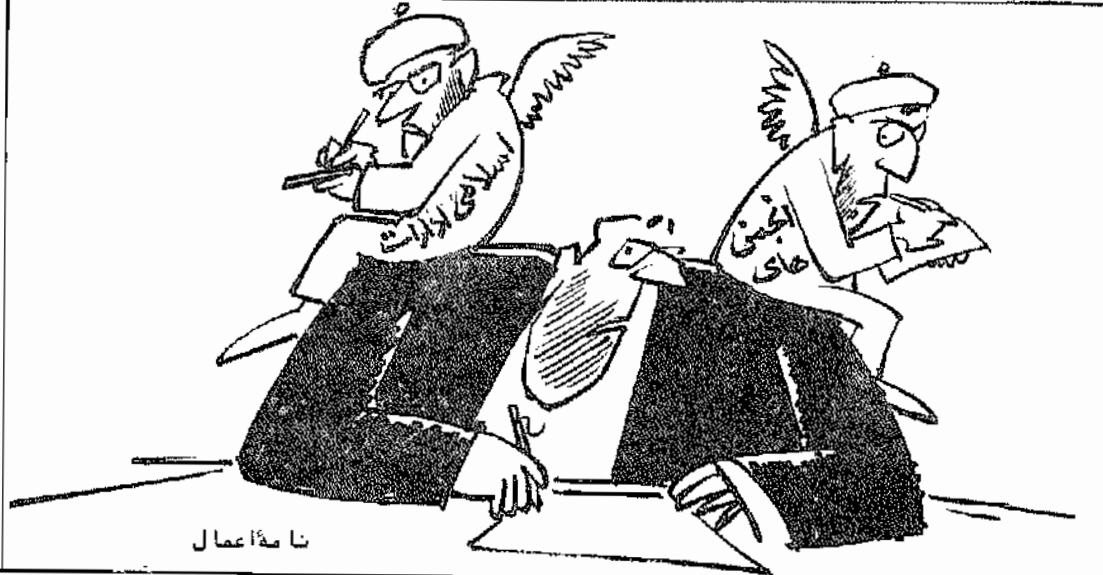


برندگان جنگ

تصنیفی در وصال تصنیف های عارف:

اینجا وطن ما ست

هر گوشه بساط دغل و مفسده برپاست  
 فریادوفغان از ظلماتش به ثریاست  
 دانشکده و مسجد و مکتب همه زندان  
 در بند هر آن نفس تنابنده که پویاست  
 در شهرو ده و ناحیه و بخش و دهستان  
 رسم فلک و توطئه و دوسیه برپاست  
 آنکس که سفیه است بوزیراست و وکیل است  
 روینده نشان شرف و عزت و تقواست  
 صدجان گرامی به دل خاک سپارند  
 گویند "لحد" تذکره و توشه توپاست  
 او باش به سرکردگی لشکر و کشتور  
 بسته است دهان، هر که جهان دیده و داناست  
 یک تن به صلاح وطن خویش نکوشد  
 زیرا که سروکار به تعدیر و به تیپاست  
 از پیرو جوان باج ستاننده نیرنگ  
 جنگی که سراسر همه ترید و ممتاست  
 زان جنبش دیروز، وزین غفلت امروز  
 مستی بهستم کوشا، خلقی به تماشا است  
 از ما م وطن رفع نجاوز نتوان کسرد  
 برخیز دلاور، که زمان در جهت ماست



نا مآ اعمال

لطیفه دستوری

یکی از طلاب مدرسه فیضیه، از کربه نره پرسید:  
 - استا دگر به نره، ممکن است بفرما نید که فرق بین "حال ساده" و "حال استمراری" چیست؟  
 کربه نره، برای شریفهم کردن طلبه، مربوطه گفت:  
 - بسین پسر جون، وقتی تو به ضعیفه ای را صیغه می گویی، اینا بشش میگوین "حال ساده". اما آگه با همین ضعیفه ازدواج بوکونی، اونوقت می شد "حال استمراری". استکلمم! - ز در آ فکن

گفت و گو

پنج نفر توی صف تخم مرغ منتظر ایستاده بودند. اولی آه می کشید، دومی سرش را در میان دو دست گرفته بود و غمگین بود، سومی مرتباً با یک دست به پشت دست دیگری می زد، چهارمی به آسمان نگاه می کرد و زیر لب چیزها می گفت، پنجمی به پهنای صورتش اشک می ریخت. در همین موقع، مردی در ته صف ایستاد و با براندا زگردن آنها آرا م گفت:  
 - مواظب باشین، توی صف، جای امنی واسه اظهار نظر واقع به ا م نیست.

توده ای داشت می مرد، آخوندی بر بالین او بود، گفت:  
 - بگولعتت خدا بر شیطان، توده ای گفت:  
 - رفیق ملا، من عمری کوشش کردم حرفی نزنم که به یز زکترها بر بخورد، حالانی شویک شعاردیگری بدم که نه به شیطان بر بخورد و نه به خدا؟  
 آخوندی به کارخانه ای رفته بود و برای کارگران سخنرانی می کرد، برای جلب نظر آنها گفت:  
 - بوا دران کارگر، شما کارگرا بودین که این مملکتو ساختین، یکی ز کارگرها به رفیقش گفت:  
 - این آخوندا همه شون همین جوری هستن، میخوان تموم کثافت کارها شونو بسندازن گردن ما.

کربه نره و کلکوتی سوا رکتی بودند و روی ا قیا نوس می رفتند، کربه نره با تعجب، نگاه می کرد و دریا کرد و گفت:  
 - قربونی قدرنی خدا برم، شوما نیگا کون جفدا ب دوروری جا س، کلکوتی در تا بید حرف ا و گفت:  
 - تازه، این جی ما می بینیم، فکت سطحیسه، نیصف بینش ریش زیر آبه!

اما مات می خواست بمیرد و به کربه نره خیردا دندکه خودش را با هوایی اختصاصی به تهران رساند، هنگام حرکت، یک دکتر هم خواش کرد که به علت داشتن عمل توری در تهران، او را هم سوا رکنند، در لحظه حرکت، یک بار برهم دید و گفت:  
 "تورا خدا مشوم بترین تهرون، پول ندا رم تو بویس سوا رکنم، کربه نره گفت "آ بذارین این مرتیکه و سوا ریشد".

هوای پیما در راه دجا رنقص فنی شد و در حال سقوط بود، خلبان گفت که به تا جتر بیشتر ندا رند و چون او خلبان است و جمهوری اسلامی خیلی به وجودش احتیاج داره، یکیش را خودش استفا ده می کند، و با جتر بیرون پرید، کربه نره هم گفت او امید ا م و مات است و یک جهرم او برداشت و سرید، دکتر، رو به به با ربر کرد و گفت "دوست عزیز، من دگترم و به وجودم احتیاج می برم دارن، بیس بگذا ران یکی ختره، را که ما ندا است من استفا ده کنم، با ربر، خنده ای از زوری رها بیت کرد و گفت:  
 - دا دا ش هول نشو، چون دوتا جتر داریم و هر دوتا مون با خیال راحت می تونیم بپریم، دکتر با تعجب گفت:  
 - ولی خلبان گفت یکی کم داریم، آره، منتها اون بارو آخونده اشتبا هی کوله پشتی منو برداشت و پرید.

کلکسیونر

خمینی و تاجر با هم جلسه خصوصی داشتند، خمینی زتا چر پرسید:  
 - لکن شما اوقات فراغتتان را چکار می کنید؟  
 - شوخی ها می که مردم برای من می سازند جمع آوری می کنم، شما چه؟  
 - لکن من مردمی را که برای من شوخی می سازن جمع آوری می کنم.

چلو کباب گربه نره

کربه نره، برای گذران زندگی چلو کباب بی با زگرد، ولی بعد از دو ماه، به علت نداشتن حتی یک مشتری مجبور شد دکا نش را بسندد، وقتی که دوستان ما جرا را شنیدند، به او گفتند:  
 - چلو کبابی تودر بهترین نقطه شهر بود، چطور ممکن است که حتی یک مشتری ندا شته باشی؟  
 کربه نره گفت:  
 - همین که عرض کردم، حتی یک مشتری ندا شتم، دو ماه از کار رهر روز ساعت ۷ صبح مغازه را باز می کردم و تا ۱۱ چلو کباب درست می کردم و در انتظار مشتری می ماندم، بعد، برای نما ز ظهر، به مسجد می رفتم و بعد از نما ز برای صرف نا ها رویک ساعت خواب قیلوله به منزل رفته و بسا ز ساعت ۲ بعد از ظهر می آمدم در چلو کبابی و تا ۵/۵ که موقع نما ز عصر بود، آنجا می ماندم، بسا اور کتید که در این مدت حتی یک نفر نیا مد چلو کباب بخورد، دا نارک حسین افغان

کار عاقلانه

کربه نره و کلکوتی رفته بودند کوه نوردی، موقعی که داشتند از کوه برمی گشتند، کربه نره از یک پرت گاه با زحمت، سی آید پائین، ولی کلکوتی میما دوا ز کربه نره کمک می خواهد، کربه نره، پس از مدتی تفکر، یک کاسه آب می کند و در دست می گیرد و به کلکوتی می گوید:  
 - بیترتو این آب تا صدمه نیینی، وقتی کلکوتی لیا سش را از تن در می آورد و می پرد، کربه نره فوراً کاسه آب را کنار می کشد و در نتیجه، کلکوتی با مغز می خورد زمین و زخمی می شود، علت کفیدن کاسه آب راکه که می پرسد، کربه نره می نویسد:  
 - ترسیدم شما بلد نباشی، به وقت خدا نکرده غرق بشی، هند: آ و راهو

جای خالی

کربه نره و هفتسگجا نی و خمینی یکشب با هم همبستر شده بودند و هر سه نا چا ربودند در یک رختخواب بخوابند، اما رختخواب کوچک بود و دوسه ساعتی تقلا کردند که هر طوری هست شب را به صبح برسانند ولی نشد و با لآخره نصف شب ترا رسد یکیشان روی زمین بخوابد و نتای دیگر در رختخواب، پیشکاندا اغتند و قرا شد که خمینی روی زمین بخوابد، وقتی که خمینی روی زمین لخت و بی زیر اندازد را ز کشید، کربه نره به هفتسگجا نی گفت:  
 - حج آقا، میگویم، از وقتی که حج آقا روح الله رفتن روز میسن، جا و از شدن، خوبی بوکوم ا ونم بسا دیه لو ما بخوابد!

اظهار نظر

در پاره رک شهر تهران، مردی ساکت روی نیمکتی نشسته بود، او از آفتاب زمستان لذت می برد، پیر مردی آمد و پهلوی او نشست، پس از مدتی، مرد اول، مرد اول، می کشید، پیر مرد، نگاه می کرد، او کرد، از جا پا شد و ضمن ترک آنجا گفت:  
 - نشد که یه دهه جانی بشینیم و کسی با اظهار نظر در باره جمهوری اسلامی، نخواهد دکا دستمون بده.

همین دیگه و همین چغندر

فدایت جان من، باقی بقایت فدای طنزها و نکته هایت سلیمان صداقت را نکینسی به زیر چکش خدا دیت رفت تو درد ملت دل مرده دانی نه با خود محرمی همساز دارنند کشیده صمه از ملت حسابی ز مردم مانده مشت استخوانی شب بیلدا به نزد من به از روز بدل دارم کنون رنج نهانی چرا برشو نصیحت دیر کردم؟ ببینم نام شودر لیست "مفسد" گراید کوره ات آخر به سردی توشنها مانده ای از بهر بی بی نشینند بر عزایت مادر تسو چرا سربسر صردم گذاری؟ بود در پیشگاه خلق مردود، "طراز تو" ویا فرسوده باشی؟ چرا با فی به هم می رطب و یابحس؟ برای قافیه بوده، مکن بحث! که در هر کوی و برزن می گذارد، ببینم بر زبان آری تودشنام که: "یا رو، مرد حمام زنانه ست" طبیعی گر، سرپا ران دوا کن همین دیگه، چغندر هم همین! "یا ریس، چورا آب آبی" که حرفت هست چون شعرت حسابی جب ایران، قویا با ریس و حومه؟ بفرما پس فطانت از چه با ما ست؟ که دست مارکس را از پشت بستیم که کس نشنیده جز حق از مسلمان کجا اینگونه مجز می نمودیم؟ که جدر جسد ندا ریم یک فصل مهنداری به جنبش غا ببینم، به موج انقلاب خلق ناظر نگون سازند آن ضعیف بشرها رویم بران می گردیم رهبر! سزای بیخ ریش خویش باشد.

الا آهنگرا جانم فدایت فدای ثقلها و قصه هایت به کام دوستانت انگبینی هرا نینس بهر ملیت آتشی شفت، شو فریاد همه زحمتکشانی نه مردم شادی و آواز دارنند تودانی سال ها جنگ و خرابی نه خانی مانده برجا ونه مانی در این با سمرای عافیت سوز نمی ببینم گلی در گلستانی که: "آوخ، من چرا تا خیر کردم ازین ترسم که در چا پ مجاهد" زبا نم لال، اگر مغضوب کردی میان اینهمه درد غریبسی از آن ترسم که ای فرزند دردو اما ن از کلک پرنیسی که داری تورا چه از دواج صدر "مسود" نباید منتش بر توده باشد تورا چه از دوا جش سعده یا نص (اگر شد) رطب ویرابن، رطب و یابحس اگر کسی چنان شاهانه دارد ببین، جان برادر، لام تا کام جوابت، این مثال عامیانه ست برو تو چاره ای بر کار ما کن که تا وقتی ره "چپ" این چنینه

آهنگر - الای خانم چورا آب آبی چه با شد قعدت از چپ در گیومه؟ اگر "جب" معنی اش باشد همان راست به این قبله که ما ازین چپا ستیم ز ما جب تر نمی باشی، به قرآن! اگر ما به این حد چپ نبودیم، تمام ما جیبیم رنسل و از اصل کنون هم کرجین خا رچ نشینم که روح ما به ایران است حاضر بگو خیزند بر پا کارگرها چو آب از آسیاب افتاد دیکسر اثر "چپ" غیر ازین معنی باشد



زهر طرف که شود کشته سودا سلام است



# تپه خند

فرهنگ پایدار و بچه مشهد

## حماسه بختیار

۳

سپه دار، ایادر، درنگ آمدش :  
 که پای سخن سوی سنگ آمدش .  
 دگر باره ، بکچند ، خاموش ماند ؛  
 زبانش چنان چون یکی گوش ماند .  
 چو برداشت سر ، با دبیران خویش  
 یگفتا - چو شه با وزیران خویش -  
 که : " ما ، ای دبیران ، شاید نشست  
 هر آن گفته را کتان نشاید نوشت .  
 بسا چیزکان می توان گفت و کرد ؛  
 به شرطی که ننویسدش هیچ مرد .  
 بساط عرق گفتم و دودادم !  
 که دشمن همین را زمین داشت کم !  
 میا داد نویسد این گفته را ،  
 که شفته تر در آشفته را .  
 نویسد ، بر جای آن : کار بود ؛  
 کجا گیر بود و کجا دار بود ؟  
 پس ، آنکه ، نویسد کای مردمان !  
 زمانی دگری رسد ، بی گمان :  
 زمانی که سر رشته ، کارتان  
 بیفتد به دست سپه دارتان .  
 ازمانی که هر کارا کرد در دست ،  
 بدان سان که می بود روز نخست .  
 شما را اکنون بخت یا آرمده است ؛  
 سپه دارتان بختیا آرمده است .  
 به زودی ، خمینی رود از میان :  
 چو روپا در چنگ شیرزبان .  
 سپه دارتان از شما این زمان  
 نخواهد جز این که شما مردمان  
 شگردی سیاسی به کار آورید  
 کز آن نیکنمایی به بار آورید ؛  
 نما نید بر مردمان جهان ،  
 بان ، تا چه دارید اندر نهان .  
 شردمن این است در کارها  
 که آسان نگیریم دشوارها .  
 نهان رانهای بیاید نمود ،  
 نهان آنکارا نشاید نمود .  
 اگر آشکارا نهانی کنید ،  
 خود آغا ز جنگ جهانی کنید .  
 نهانی نهانی نشان داد نیست .  
 شگردمن آنقدرها ساده نیست .  
 شما را بگویم که ، با این شگرد ،  
 به جنگ خمینیم یا بید چه کرد .  
 خمینی یکی خوک - خرس - آذر است :

همان روزتان که عم از یاد رفت  
 که مشروطه آمد ، ستید ادرت ؛  
 همان روزگان نبوه افتادگان  
 بدل شد به انبوه آزدگان ؛  
 همان روزگانین شاهنشاهی  
 گذشت از فرخ خویش با فرهی ؛  
 بنا شد که شه پادشاهی کند ،  
 نه خودکامی کوچ کلاهی کند ،  
 بدین روز فرخنده ، در سالگرد ،  
 بگویم شما را که با بید چه کرد ؛  
 که تا سر به سر مردمان جهان  
 بدانند ، خرد و کلان ، در نهان ،  
 که هم میهنان بختیاری شده اند ؛  
 همه از خمینی فراری شده اند .

بدین روز فرخنده ، اندر بگاه ،  
 بر ایستاده خورد و شید و ما ؛  
 که یعنی که تان بخت یا آرمده است ؛  
 سپه دارتان بختیا آرمده است .  
 بدین روز فرخنده ، چو روز پیش ،  
 بگوئید و یا شید در کار خویش ؛  
 یگانها ، چو از خواب برخاستید ،  
 سروروی خود را بسیار استید  
 - ولی ، نه ای رایش روی و سر  
 زن و مرد ، این روزها ، خوب تر -  
 بیاید که از خانه بیرون شوید ،  
 به صف در شوید و جگر خون شوید ؛  
 صف تخم مرغ و پنیر و زغال ،  
 صف مرغ ، و آن نیزبیران و وبال ،  
 صف تا بدوسیگا روشیر و پنیر ،  
 صف نان ، چه نان ؟ تا زه آن هم خمیر ،  
 صف گوشت ، یا خود صف جای وقتند ...  
 که ای مرگ با دایران بیرگند ،

به صف اندرون ، هر که غم می زند ،  
 لگد توی تخم شتر می زند ؛  
 که یعنی شما بیان خموشی کنید ؛  
 بدین گونه ، درد دل ، خموشی کنید ،  
 زکین شتر در اماان نیست کسی ؛  
 ندیده گرفتن شتر را نیست بس .

چو آن چیره هفتگی بستید ،  
 ابر بخت خود را ز رگریان شدید ،  
 سوی خانه ها بازگردید زود ،  
 بیایدنوزاد خود را کبود ؛  
 ز بس گریه و شیون و هرزدن ،  
 شده با ز نزدیک بریزدن ،  
 بگوئید : " ای جان بابا ! و یا  
 بگوئید : " ای جان مادر ، آریا ،  
 سرای تومن شیر آورده ام ،  
 همین شیشه را گیر آورده ام .  
 مگر آن پدریگ کجا رفته بود ؟  
 و گریه اید اینجا ، مگر خفته بود ؟

" پدریگ " همانا پدری شدی ،  
 و یا مادر بی هنر شدی ،  
 که بنیاده فرزندان را گزیر  
 بر فتنه سرکار ، و آن هم چه دیر !

به موقع سرکار بودن خوش است ،  
 سرکار رسیدن زود خوش است ،  
 اگر کارمندید ، اگر کارگر ،  
 بیاید که با شیدا بنا رگر ،  
 رئیس شما آیت کج ره است ،  
 به ویژه رئیس که حزب اللهی است ،  
 اگر با شما چند و چون می کند ،  
 مگوئید چیزی ، که خون می کند ،  
 به سرتان زندگرتدیر آمدن ،  
 شما راست به سر به زیر آمدن ،  
 مگوئید : " خر ، چرا می زنی ؟"  
 بگوئید : " الحق ، به جا می زنی ؛  
 که بن بنده ای بوده ام پرگناه ؛  
 از این رو ، توبوس نبوده راه "

سپس ، در دکی ، ناشتایی خورید ،  
 نگویم فقط نان و جایی خورید ؛

نوا نید هم را دیو گوش کرد ؛  
 و یا استکانی عرق نوش کرد .  
 ولیکن بدانید کاین کارها  
 توان کرد آنسوی دیوارها .  
 میا دایا فیدتوی حیاط ؛  
 که این کار دور است از احتیاط .  
 پس پرده ها عشق بازی کنید ؛  
 بدینگونه کردن فراری کنید .

نما فیدبا مردمان جهان  
 - نه خود آشکارا ، همان در نهان -  
 که می بودا گریبا شما اختیار ،  
 همی بگروید فیدبا بختیار .

۲  
 بدینگونه ، آن - و سروروان ،  
 بسی بهتر از بهترا زیه تران  
 بسی پندها داد با هر کسی  
 - که از سروروان بندهایی بسی -  
 به ارتشیدان و به سر لشکران ،  
 به آزاریان و به پیشه وران ،  
 به هر تشدرست و به بیما رنیز ،  
 ابا هر یزنگ و ویرستا رنیز ،  
 به ورز شکران و به دان نشوران ،  
 به درز یگران و به برز یگران ،  
 به سر با زوهر دینگری ارثی  
 که با یسته آید به لشگر کشی ،  
 به دانش یزوه و به دانش گبی ،  
 به مبر خندا و نود و کبتر رهی ،  
 به فراش و شاگرد و آموگار ،  
 همان با دبیران این روزگار ،  
 ابا سردبیران خامه به دست  
 که خود خا مه شان را خمینی شکست ،

۴  
 چنان دان که او گرد مردی بود ؛  
 نیرد آور با شگردی بود .  
 چو آن پندهای به آئین و تخر  
 - سرایا ، چو گردوی بی پوست ، مغز -  
 به یکبارها از آدیو پیش گشت ،  
 سپه دارستم ، وطن رخس گشت .  
 در آن یک شیا نروز فرخ ، همه ،  
 شیان او شد و مردمان مان رمه .  
 بستند کرا آنج فرموده بود ؛  
 چنان شد که او خواسته بوده بود .

بدینگونه ، چون روز آمد میان  
 که با شند ، مردوزن ، ابرانیان  
 - به جز چند دیوا نه و با سدار -  
 هوادا رجان بر کف بختیار . \*



\* یادداشت ویراستار :  
 در تازه ترین ، یعنی کهنه ترین ، نسخه ای که از متن این  
 حماسه به دست آمده است ، و هم اکنون در موزه " سرتانیا نگا هداری  
 می شود و استاد ایوانویچ برژنسکی ، ایران شناس لهستانی الاصل  
 آمریکائی ، می گوید که هر چه زودتر آن را چاپ و منتشر کنند ، واپسین  
 دوبیت این حماسه چنین آمده است :

بدینگونه ، چون زور ، آمد میان  
 که با شند ، مردوزن ، ابرانیان  
 - به جز چند آخوند و حزب اللهی -  
 هوادا رجانیا زنا هنشهی .

و ما نیز ، به دلایل جنرافیائی - تاریخی - شگرد شنا سانه  
 بسپاری ، بر آنیم که صورت درست این دوبیت ، در واپسین تحلیل ،  
 همین خواهد بود .

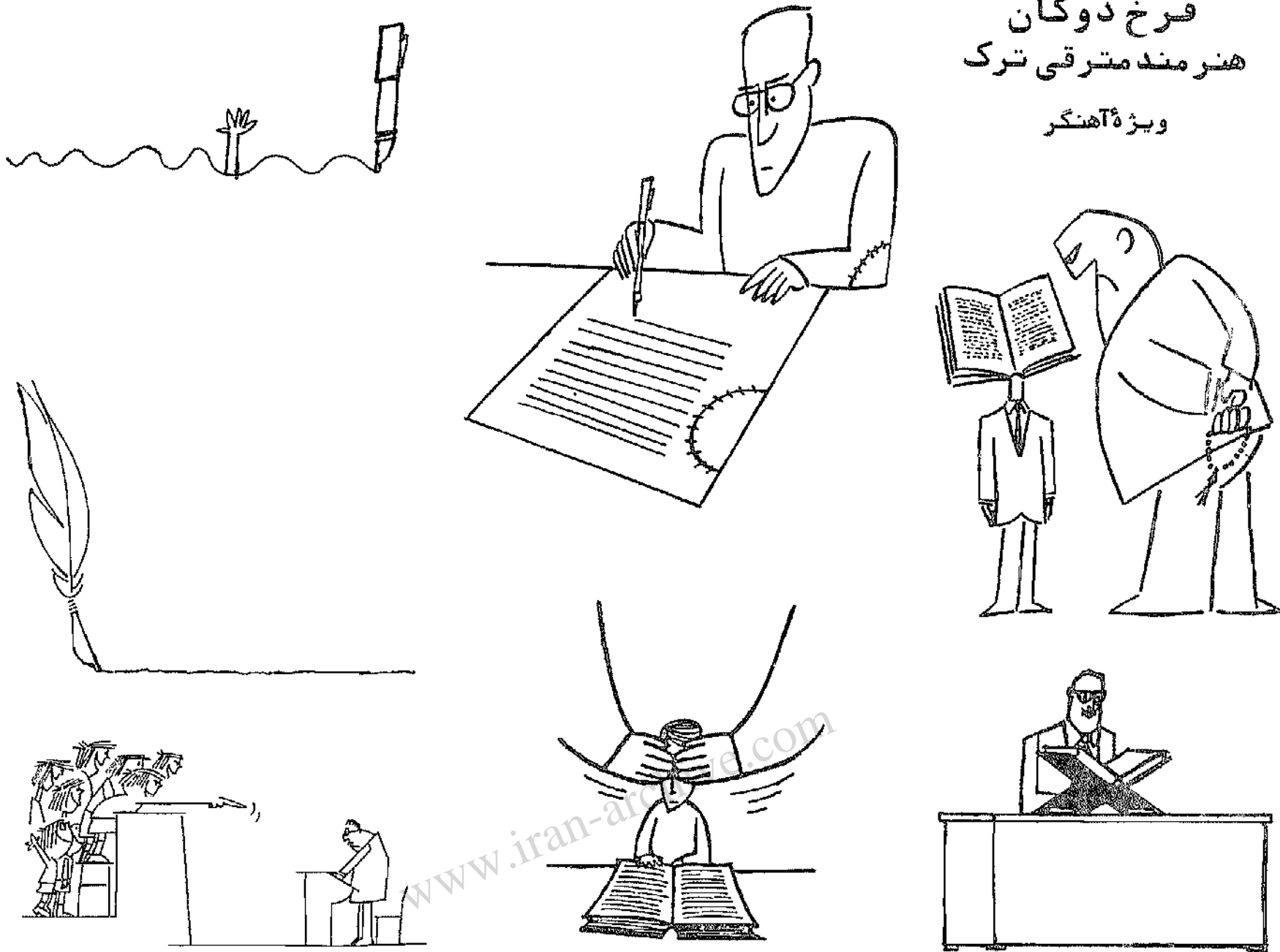
## پسگفتار

اکنون که خواننده اید داستان آقای بختیار را از زبان  
 شاعر کرمانشاهی آقای ب. م. ، بختیاری ، با بیدگذا رید که ما سه نکته  
 بسپار بنیادی را با شما در میان بگذاریم .

نخستین نکته این است :  
 بدانید و آگاه باشید که شاعر کرمانشاهی ما خودش نیز باور  
 نمی دارد ، و می گوید که - بینی و بینا لله - هرگز به چشم خود  
 ندیده است ، که آقای بختیار تریاک هم بکشد . با این همه ، او بر  
 آن است که شاعر ، تا سخن خود را بیا راید ، حق دارد و حتی تا گزیر



## چند طرح از فرخ دوگان هنرمند مترقی ترک ویژه آهنگر



## حماسه بختیار

می‌شود:

چنان می‌بجستی ز دشوای‌ها؟

از کجاست و چراست ما، که گویشواره ویژه‌ای را که ما اینجا  
واکنون از آن سخن می‌گوئیم "گویشواره" گندی با پوری نامیده‌اند؟  
نویسنده گمنام کتاب الخلدان فی لیلدا، که گویا خود از پورانه‌های  
گندی شاپور گندی با پوریدن کرده بوده است، بیش از هشتصد  
سال پیش از این، بدین پرسش پاسخ گفته است: سخنان او، برای  
خوانندگان کم‌سواد ما، البته به برخی روشنگری‌ها نیازمند است.  
ما این روشنگری‌ها را، هرچا که لازم بدانیم، هم در متن سخنان او -  
و به شیوه متن سخنان، البته در میان دوا بروی شکسته یعنی در  
گروه [ ] - می‌آوریم:

"به بیست فرسنگی گندی شاپور، شهری بوده بود با آب و هوای خوش  
و آب گوارنده، و مردمان فراخ‌روزی داشت. و آن شهر را گندی با پور  
نامیدند. و گروهی گویندگان این گنده با پور بودی در اصل از پور  
آنک آنک این شهر بزرگتر پسیدر خویشتن بود. لیکن دانایان  
دل اندرین قول نتوانند بست: کی یعنی که [ ] و آنگ [ ] یعنی  
واژه [ ] "گنده"، اندر لغت، خود به روزگار ما نیز هنوز این معنا  
بنیافته است، تا جی [ ] یعنی تا چه [ ] رسیده روزگار باستان، و آورده‌اند  
کی مردمان گندی با پور را خایه مرغان بسیار برهمی خوردند و فراوان  
سودها دیدندی اندرین خایه‌خواری، و اندرین حقیقتی باشد... و  
ظایفه‌ای گویندگان این شهر بزرگ، به روزگار باستان، هرچند کی  
پور [ ] یعنی پسر [ ] پدر خود بودی، گنده مردی [ ] یعنی آدم گندی [ ]  
پورسخت تا بهنجا روبره‌فا بیت بد کردار، لیکن این قول نیز مرما [ ] که  
نویسنده کتاب گمنام با شم صواب بنماید: کانک چونین شهری  
بتوانست کردن گنده مردی تا بهنجا روید کردار چون توانستی بودن؟  
و با زقومی گویندگان این شهر بزرگ خود هم آن نبود کی پسر  
پدر خویش بودی، لایه پسر یا پسر پسر یا پسر پسر یا پسر پسر  
پسر آن بودی که خود پسر پدر خویشتن بودی، و به نزدیک من، این  
قول به صواب نزدیک تر آید. از پور آنک "گند"، در لغت به معنای  
خایه و تخمه و پشت و سیا روژا دبا شد. و الله اعلم.

مردمان گندی با پور را کلوخ کوبی بودی رستمانه، هفت  
منی، کی اندر جنگ تازیانش به کار آوردندی مرکوفتن سردشمنان  
را. و او را نامتآوردند این مردمان مگر از آن پس کی بزدگرد رضی  
الله عنه به ترک یاران و دیاران بگفته بود لشکرا و تار و مار گشته.  
از آن پس، این مردمان نیز هر یکی یا هر خویش بزرگ رفتند و به ترک

دیار خویش بگفتند از بیم گین جستن تازیان را، کی از ایشان  
بسیار بگفته بودندی. به دیگر دیاران، این مردمان اسلام بیاوردند  
به تقیه و به ترسند. و جنگ و انبیا دند، کی سخت دلسرد بودندی. و آن  
گرز رستمانه [ ] یعنی آن کلوخ کوب هفت منی آرایه، دیوارک  
کاشانه ایشان گشت. و این بودی، تا نوشدا روی کاووس شاه از  
نهانگاه گنج او به درافتاد مردمان کوی و برزن را به جنگ اندر.  
و همگان نش دا روی هر دردی درمان بیافتند و تریاق هر رنج و خزان،  
و گندی با پور این سر آن کلوخ کوب ببریدند و از سفال اسپاهان  
[ ] یعنی اصقان [ ] سری دیگر بر آن برنیا دند حقه نام. و آن نوشدارو  
بر آن حقه برنیا دندی به رای [ ] یعنی به قصد دود کردن. و آنج  
مدد بودی مرایشان را، اندرین کار، ذغال میم بودی، به غایت  
خوش سوز، و شگفتا حال تا که با ایشان برفتی اندرین دود نوشیدن [ ]،  
این یکی اسفندیا روغین تن پنداشتی مرغویشتن را. و آن  
دیگری سهراب بل یافتی مران سومین را. و همچنین قیاس می‌گیر  
آن دیگران را از همنشینان: کی پهلوانان باستانی را زنده  
یافتندی به دیدار اندر خویشتن و اندر یاران همنشین.  
و چون اندرین کار مرام راست ورزیدندی به سالیان، گویه  
[ ] یعنی گویش [ ] مرایشان را دیگر گشتی: چندانک شاهنامه به  
دیگر آهنگی بر خوانندی. من خود شنیدم از گروهی از ایشان، به بلخ  
اندر، که می‌خواستند:

"ز بی شوئی خوی‌دن و شوشمای  
غیب یا به جانی بشیده شت کای  
که تاج کیانی گند آیزو،  
تفوتی توای چیخ گیدون [تفوا]"

و آنج ایشان خواستندی بر خواند، خود، این بیت‌ها بود:

"ز شیرشتر خوردن و سوسمار،  
عرب را به جانی رسیده ست کار  
که تاج کیانی گند آرزو،  
تغویرتو، ای چرخ گردون [تفوا]"

و آن کلوخ کوب اکنون با گرزکی [ ] یعنی گرز کوچکی [ ] بدل  
آمده است شیرشتر و مردافکن به دیگر منطقی، و به هر دیار ریش بتوان  
یافت، و به نزدیک هر یار ریش، و گندی با پور یارانش همان با پور  
خوانند، یا دیار رودیا را، و به خراسان با قور خوانند. و به  
عراقش و قور...

این هم از نکته سوم،  
روشن است دیگر، نه؟

ب. م. ویراستار

در جریان با زجوشی اولیه کیا -  
نوری، ریشهری از او پرسید:  
- مسلما نی؟  
جواب داد:  
- محققم، ولی تشن نمی‌کم.  
گفت:  
- آها، پس کمونیستی.  
جواب داد:  
- تشن میدم، ولی محققم  
نیستم.

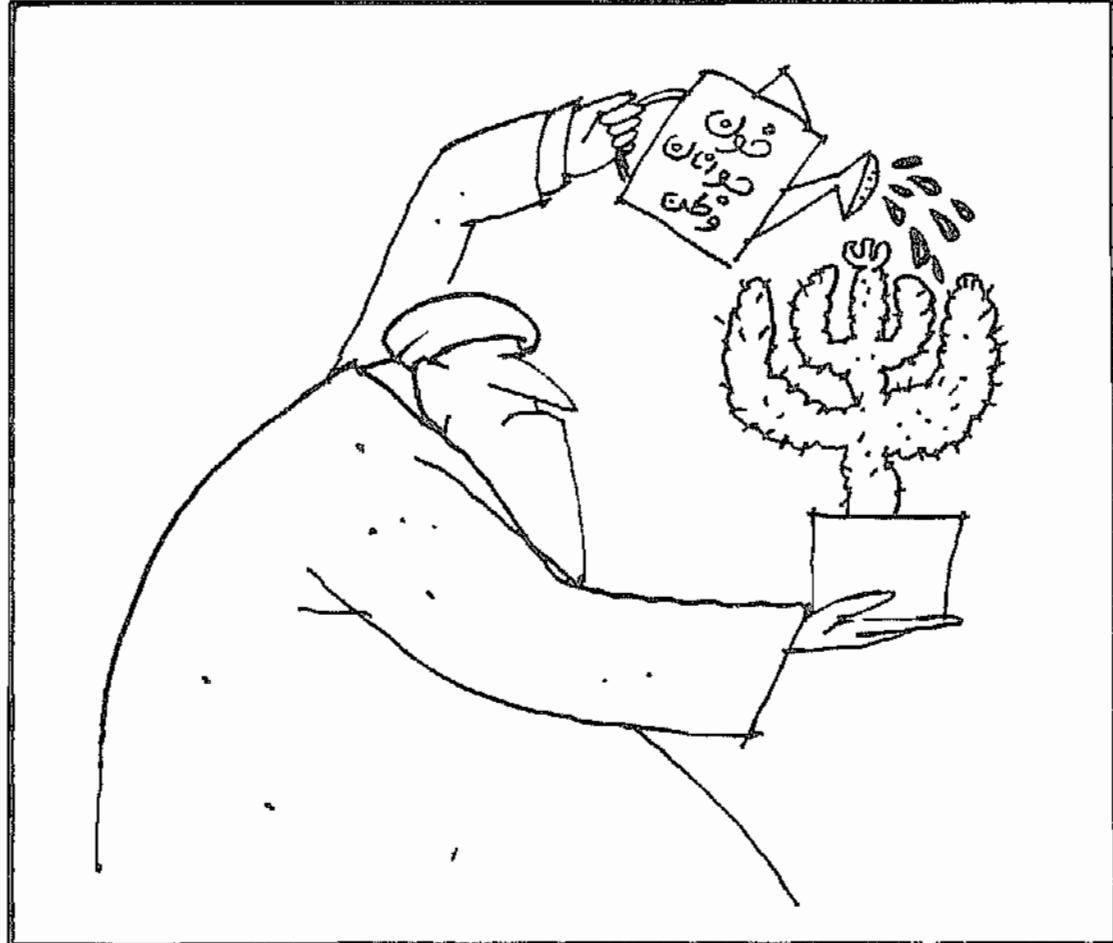
•••

یک توده‌ای را می‌خواستند در  
اوسان اعدام کنند. ریشهری که شخما  
اعدام را سرپرستی می‌کرد، گفت:  
- برادر، آخرین تقاضایت  
را بگو. اما مگفته‌اند که رعایت  
شما را بکنیم و تقاضایت را اعلی  
کنیم.  
توده‌ای گفت:  
- آخرین تقاضای من اینست که چسب  
منو کنایه را مظهر سید احمد آقا  
خمینی، فرزند انقلابی ما امانت  
دفع کنید.  
ریشهری گفت:  
- حاج احمد آقا که هنوز زجر  
ایشون تازه اول جوونیشونه.  
توده‌ای گفت:  
- اشکالی ندارد، صبر می‌کنم!

•••

بسی مجلس شورای اسلامی،  
شخصی جالش بهم خورده بود و داشت  
بلا می‌آورد. رهگذری او را دید و  
گفت:  
- بین خودمون بمونه، منم  
باشما هم عقیده‌ام!





چند روز پیش داستیم روزنامه "با شمل" را ورق می‌زدیم. به شمری برخوردیم که در شماره ۱۵ سال اول آن روزنامه، به علت نامزدی آقای دکتر علی مینی برای انتخابات مجلس شورای ملی چاپ شده بود. آن را که خواندیم، دیدیم که مرا "وطن پرستی" و "سلامت نفس" ایشان چیزتا زه‌ای نیست که با وزارت درکا بینه کودتا و تسلیم نفت ایران به کنسرسیوم ثابت شده باشد، بلکه سابقه‌ای قدیم دارند و بد نیست شما هم بخوانید و ببینید در زمان "میلیس" و "مستشار آمریکا و وزیر دارایی ایران، دکتر انبیدی در وزارت دارایی چکا رمی کرده است. شمر مربوط به تیر ۱۳۲۲ است.

### نصیحت خاسم... الدوله به فرزند

ای طفل عزیز کرده من  
غافل منشین نه وقت بازیست  
ما را که لقب همی مین است  
در رشوه بیچ و در فن او  
زین کار شود بلند نامت  
در جدول این خط قیاسی  
در ناف دو کاربوی زیباست  
در کمر اگر رئیس گردی  
گردی چو رئیس پخش کالا  
گر هر دو شوی بلند گردی  
میباش رئیس حیلست آسوز  
کفتن زمن، از تو کار بستن

ای شیر خلال خورده من  
وقت هنراست و سرفرازیست  
اندوختن منال دین است  
چون اکثر اوست احسن او  
هم پول رسد، همی مقامت  
میگوش به رشوه ده شناسی  
وان گمرک و پخش کل کالاست  
آسان همه مال خلق بریدی  
انبان خود از طلا بیالا  
مانند من ارجمند گردی  
امانه رئیس طاعت اندوز  
بی پول نمی توان نشستن  
وردست نظامی

حالا که ذکر خیری از انبیدی شد، بد نیست این مثنوی را هم که همکار آهنگرخانه "بزمجه" در مرداد ۱۳۳۹ در باره انتخابات دوره بیستم (که به علت فساد بسیار آشکارا باطل شد) و گمانید اتوری همین رجل "خوشنام" سروده و در همان موقع در "توفیق" چاپ شده، بخوانید.

### هیس پسر!... فصل انتخابات

پس برو، پیش بیا... چیه چی شده؟  
هیس پسر! فصل انتخاباته  
خوب نیتگان میبونه میدون  
این کیه؟ "بق بقو" بگو چون من!  
این همون بق بقا شیه، چون تو  
اون کیه؟ "سربسا زندا کاره"  
لیتوگا زبگیر، فقط نیتگان کن  
این کیه؟ این جنا ب اسدالله  
بیوات! این خدا بستدا نسه  
خب، که اینجور، پیا این یکی چکاره س؟  
عاشق مردم گدا گشته س  
این رفیق عزیز "بیجه" چو نم!  
این کیه رفقه بالای منبر؟  
دوره، بیس میخواند و کپل بشه  
غیر این عده‌ای که گفتم من  
اینجا خدمتگزار مخلوقن  
دیده شون فکر خدمتسن چون تو  
رکاری می‌کنن از اخلاصه  
چون من؟ چون تو، عجب خریه!  
انتخابات به کلی آزاده  
هرکی را خواستی، انتخاب بکن

با زدیگه، دوره دوره کی شده؟  
وقت خیرا شه و مبراسته  
کانتدیا ها دارن میدان جوسون  
چون تو! خیلی پرتی تو اصلن!  
چون من خوب هیگلش را برو!  
اون دیگه این میون جیکار داره؟  
خوب نیتگان کن، نیتگان به این آقا کن  
با باول کن! به چون تو، والله  
چند ساله که سا کن خاسم نسه  
این "امینه س"، چطو میگی چکاره س؟  
واسه رای گشته ها تشنه س  
خب، بسه باقی شو خودم می‌دونم  
این جنا ب اجل "سید جعفر"  
هرکی رای بش نده ذلیل بشه  
کی خاطر خواه شده به مام وطن؟  
لال بمیری، نگو اینسا بوقن!  
دشمن مال و شروتن چون تو  
واسه رفق فقیر و افلاسه  
عجب این مرد دیگه بریا ورپه  
مجلس این دوره باغش آباده  
ولی یک خرده هم حساب بکن!

### حکایت دین

**حکایت**  
یکی از سلاطین جا بر حکیمی را گفت که: "مرو بست حضرت رسول اکرم را سا به نبوده، این معنی یا اصول حکمت چگونه تطبیق یا بد؟" حکیم گفت: "ای کاش خدای عز و جل را نیز سا به نبودی تا خلقی بیا سودی."  
**حکایت**  
کهنه حریفی می‌گفت: "اگر خدا بی بود، تو فان نوح را نمی‌دید، البته تا کنون طوفا نی دیگر بر انگیزخته بود؛ و اگر بیگاری پیمبران را مشاهده نمی‌کرد، دنیا لشان را نمی‌برد."

چند ربا می از با لقا سم لاهوتی  
**شاه و شیخ**  
شاهان که سرای خویش تزیین کردند  
بس سفره زخون خلق رنگین کردند  
تنهانه به زور سوپ سنگین کردند  
با یاری شیخ و دولت و دین کردند  
شخی همه عمر صرف "طاعت" می‌کرد  
روزی به دولقمه نان قناعت می‌کرد  
با این همه، من مفتخورش دادم، از آنک  
نی کارگری بد، نه زراعت می‌کرد  
شاه آنچه وسایل ستم حاصل کرد  
بیداری خلق، کار او مشکل کرد  
ناچار، به شیخ شد پناهنده سوز او  
دین را آورد و ظلم را کامل کرد

### منطق اسلام عزیز

یک مشت گدای عرب از راه رسیدند  
در میهن ویرانه، ما خانه گزیدند  
با روزه و با زوزه در این باغ پراز گل  
چون گاو و دویند و خزیدند و چریدند  
با چوب و چماق و تهمه و دشته و چاقو  
سرها بشکستند و شکم‌ها بدریدند  
گفتند که: "این منطق اسلام عزیزست"  
اینان که سیه‌کارتر از شمر و پزیدند  
بمتمدن زنفرت در دانشکده‌ها را  
استاد مبارز را در بند کشیدند  
آنکه به سخن چمن دانش و فرهنگ  
هر جمعه چنان گله بزغال چریدند  
با چرک و شپش، لشکری از خیل گدایان  
از سا مروه و کوفه و بیروت رسیدند  
در عصر اتم، بر شتر لنگ سوارند  
گوئی خیر از علم و تمدن نشنیدند  
روزی که جوانان وطن، در مرف بیگار  
لبخند زنان، مزه مردن بچشیدند،  
سیل فقها، رفته به سوراخ، چنان موش  
در لیفه تشبان زن خویش چپیدند  
امروز سرافراشته در عین وقاحت  
این مرده خوران مدعی خون شهیدند  
دیدیم که این مرتجعان دست به سینه  
یک عمر به پا بوسی طاغوت خمیدند  
اینک همه با غارت این مردم بدبخت  
گوئی شرف گمشده را با ز خریدند  
وز روی ریاکاری و تزویر و تقلب  
برقا مت دین جا مه تقدیس دریدند  
موسیقی‌شان شیون مرگ است و مصیبت  
این گورهلان دشمن شادی و میدند  
کوتاه نظران، قاصد دوران توحش  
برسقف چنان، تا رخا فات تنیدند  
جز مفت خوری، مرده خوری، نوحه سرانی  
مردم هنردیگری از شیخ ندیدند  
اکنون که سفیهان همه در مستند جا هند  
اسلام چنان است  
دزدان همگی پیر و این دین جدیدند،  
دانیم که خیل فقها، تخم ابو جهل  
زین شعبده‌ها خیر نبینند و ندیدند  
ناشناس

**قطعه**  
خدای بس که فرستاد بهر نوع بشر  
کتاب و شرع و بیان و رسول و پیغمبر  
مگر که خلق گرا بیند سوی راه هدی  
مگر که میل نمایند سوی خیر ز شر  
ولی از این همه ابعاث در جهان نامد  
به جز نتیجه معکوس حاصل دیگر  
کسان ز عدو و عیب و اشرار و اندرز  
نیا فتنه‌ها بیت به خالق اکبر  
همی گناه نمودند، بی خیر حسا ب  
همی به کفر زدند، غافل از کفر  
خدای چونکه بدین گونه یافت حال لثام  
برید فیض نبوت ز مردمان پیکر .

**حکایت**  
یکی از وکلای ایران در دربار شاهی، در زدی را دید که به بعضی قتل می‌بردند. گفت: "در حقیقت، این دزد، کشتن را مستوجب است زیرا بدون لیا سر سیمی و منصب دولتی، می‌خواهد دزدی کند."  
**حکایت**  
اصفا نی به زیارت خانه خیدا رفت، از غوغای حجاج و هوای گرم حجاز دل‌تنگ شده گفت: "اگر بهشت خدا هم مانند خانه ما باشد، عجب آبی به گوش بندگان خود کرده."  
**حکایت**  
اما جمعه طهران، به تلاشی عظیم افتاد و بحران سخن روی داد. "طولوزان" دکتر را به هیأت وی آوردند. خوردن شراب کهنه تجویز کرد. اما جمعه استیحا نمود که: "اگر بخورم به جهنم خواهم رفت." دکتر گفت: "اگر نخوری زودتر خواهی رفت."  
نقل از:  
"اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی"  
(نوشته فریدون آدمیت)

### شعری از سنگسری، شاه مردم، به مناسبت چهارمین سالروز خا موشی و

### ... پیر پائین

"بچه‌نشا بیده هنوز آفتاب"  
دیدم عیالم شده از فرط درد  
پاشدم از هول بدون لباس  
در سر هرکو عقب تا کسی  
-ها آقا و سنا تورامض خدا  
راه به این دوری و این وقت شب؟  
تا کسی دومی آمد ز راه  
لب نگشوده ز پی گفت و گو  
دشت سر صبح سحر آورده‌ای؟  
سومی و چارمی از ره رسید  
رنت ضعیفه شده مانند کج  
تا که یکی تا کسی از عید بوق  
تق تق و بوقی و توقف نمود  
تا که آب موتورش جوش شد  
اول یک فرسخ دادیم هل  
چند تکان و تیش و دل‌پیره  
سحقونی شوقه آغاز شد  
- بر بردش، این هم شد ندگی؟  
این همه راه، این همه خرج، این همه...  
مالک بد مصب من، هر شب  
تا بر و بگدست و دروادیات  
بنزین و روغن، فشرای جلو  
الغرض آن طوطی خوش قروقر  
تا شدن و ورشدش و با شمش  
بعد دو ساعت که بریضم حال -  
گفت: چاها رتومان با بد بدین  
مهر ۱۳۳۹

...  
- احریک سال هم باشد، مبر  
می‌کنم، گرسنه هم روی زمین می‌خوام  
ولی سوار این هلیکوپتر نمی‌شوم .  
پایان  
آهنگر خلیان در به در عزیز، اولی  
را حاب کردیم، بقیه خاطرات را  
فوری فرست، خواهانندگان نگران!  
مهر ۱۳۳۹

با این علی‌و ستر شریف نبرید،  
تا ده روز دیگر که یک سنین از باند  
برای آوردن آذوقه به سقز می‌رود،  
با بد صبر کنید و هما نظریه عرضی  
کردم، وسیله پذیرایی همدا ریم.  
چاقا کنت:



انتشارات شما منتشر کرده است:

- مقاله آزما رکی و انگلس در باره ایران ۱ یوند
- ماهنامه ادبی-سیاسی "منوچه"ها (۳ شماره) ۲/۵ یوند
- دخترهای سیاه / رضا مرزبان / ۱ یوند
- کابوسی خونریز شده بیداران / ۱ یوند
- دفتري از سفرهای اسما عییل خوشی ۲/۵ یوند
- در نابمکنام / دفتري از سفرهای اسما عییل خوشی ۲/۵ یوند
- زیرزمین زمین است / دفتري از سفرهای خوشی ۲/۵ یوند
- به هوای مبین / نعمت میرزاده (آزم) ۲ یوند
- پادافراه نامک / نعمت میرزاده (آزم) ۵۰ یونس
- نقد واره ای بر شعر اسما عییل خوشی / پرویز اوسیه ۲ یوند
- دوره دوازده آهنگر در تبعید (۱ تا ۲۱) ۲۵ یوند
- دوره دوازده آهنگر در تبعید (۲۲ تا ۵۱) ۲۰ یوند

انتشارات دیگران، فروش به وسیله آهنگر:

- اسلامشناسی / علی میرفطروس / با اضافات جدید ۲ یوند
- حلاج / علی میرفطروس / ۴ یوند
- انفیا / غلامحسین ساعدی / جلدهای ۳ تا ۶ / هر جلد ۴ یوند
- حزب توده در بارگاه خلیفه / م. سحر ۲ یوند
- غزلوارها / م. سحر ۱/۵ یوند
- در بی بهار و بی باران / م. سحر ۲ یوند
- رساله فیبا / سولمن تاسی ۴ یوند
- نقد و تحلیل جبار ریختن ماس / سربزرگ ۲ یوند
- خوزه هرکان بر آئینه ها / علی کامراسی ۱ یوند
- فکر دموکراسی در جنبش مشروطیت / آدمیت ۲/۵ یوند
- اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی / فریدون آدمیت ۴ یوند
- سوردهای ستایش و اشعار دیگر / برشت / سعید یوسف / ۵ یوند
- کارنامه وزمانه / میرزا کرمانی / هماناطق / ۳ یوند
- سندیکالیزم در ایران / فرهنگ قاسمی / ۳ یوند
- ایدئولوژی نبوغ مشروطیت ایران / فریدون آدمیت / ۷ یوند

قطعا همه و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دموکرات

- روسیه ۵ یوند
- تاریخ و آکا هی طبقه ای / کثورک لوکاج ۸۵ یونس
- دشنه در دیس / احمدشاملو ۱ یوند
- دولت و جامعه مدنی / آنتونیو گرامشی ۱/۵ یوند
- انقلاب ناتمام روسیه / ایواک دوچر ۱/۵ یوند
- اسناد تاریخی جنبش کارگری / سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران / جلد ۱۰ / خسرو شاکری ۲ یوند
- نامه های زندان / روزا لوکزا میورگ ۲۰ یونس
- من، برتولت برشت / برتولت برشت ۲ یوند
- اسناد تاریخی جنبش کارگری / سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران / جلد ۳ / خسرو شاکری ۴ یوند
- پرواز را به خاطر بسپار / ریزری کازینسکی ۲/۵ یوند
- زمینه های گذار به نظام تک حزبی در شوروی ۲ یوند
- حمید شوکت ۲ یوند
- مقدمه ای بر جامعه شناسی و فلسفه / فریدون سایان ۲ یوند
- مقدمه ای بر سیر فلسفه در عصر نوزایی و روشنگری ۲ یوند
- و. سوکولوف ۱/۵ یوند
- اروپا در مقابل آمریکا / ارنت مندل ۲ یوند
- ساختار لیسم و دموکراسی / روزا لوکزا میورگ ۱ یوند
- سوسیالیسم و کلیساها / روزا لوکزا میورگ ۱ یوند
- مسائلات طبقات و احزاب با مذهب و کلیسا ۱ یوند
- ما رکی، انگلس، لینن ۱ یوند
- قیام افسران خراسان / ابوالحسن تفرشیان / ۲ یوند
- اسناد تاریخی جنبش کارگری و ... / جلد ۱۱ / ۳ یوند
- کتاب جمعه ها / شماره های ۱ و ۲ / هر شماره ۳ یوند
- ابراهیم در آتش / احمدشاملو ۱ یوند
- اقتصاد سیاسی / روزا لوکزا میورگ ۱/۵ یوند
- سازماندهی شورایی / گردآوری: یخ، نا کری ۲ یوند
- آیا سرخسوت زن را ساختمان بدنی او تعیین می کند؟ ۲ یوند
- اولین رید ۵۰ یونس
- برای دریا فت کتابهای بالا، مبلغ کتاب را علاوه ۲۰٪ هزینه پست (برای اروپا) و ۵۰٪ هزینه پست هوایی (برای خارج) را رویا به پیوند یا دلار آمریکا و کانادا و یا سایر ارزهای معتبر اروپایی، به نشانی آهنگر بفرستید تا کتاب مورد نیاز، سریعاً برای شما ارسال گردد. نشانی آهنگر:



متاسفانه به علت مشکلات فنی و مالی، از این پس صفحه "کتابخانه آهنگر" به صورتی که تاکنون بود، ادامه نخواهد یافت و ما همچنان در صدد هستیم که نشریه "مستقل و جدی" کتاب آهنگر را منتشر کنیم. بنا بر این، تا زمانی که "کتاب آهنگر" منتشر شود، ما فقط به ذکر این نام نشریات رسیده به آهنگر بسنده خواهیم کرد و موسسات یا گروهی که وجهی یا بیت معرفی نشریاتشان برای ما فرستاده اند، و جدا رسالیشان را به نشانی ما فرستادند، خواهیم فرستاد.

### نشریات رسیده به آهنگر

کار / سازمان - چیکهای فدا می خلق ایران / شماره ۱۹۸ و ۱۹۷ / دی و بهمن ۱۳۶۴  
 ریگای که ل / ارگان کمیته کردستان سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران / دوره جدید، سال چهارم، شماره ۳۸ / بهمن ۱۳۶۴  
 بامی استار / هواداران سازمان چریکهای فدا می خلق ایران - سیستان و بلوچستان / شماره ۴۱ / ۲۰ بهمن ماه ۱۳۶۴  
 جهان / سال پنجم / شماره ۴۰ / سفند ۶۴ (نشریه دا نشجویان هواداران سازمان چریکهای فدا می خلق ایران در خارج از کشور)

نشانی هواداران سقفا دارانگلس: OIS. RM KAR, LONDON WC1 3XX, UK  
 خبرنامه / سازمان دانشجویان ایران / نشریه ها، هوا دا رسا زستان چریکهای فدائیان خلق ایران / سال سوم شماره ۳۱ / بهمن ۱۳۶۴  
 نیمه دیگر / فصلنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی / شماره ۳ و ۴ / زمستان ۱۳۶۴ / بهمن ۳ یوند، عدلان / از این شماره نیمه دیگر، تعدادی برای فروش در اختیار آهنگر است / نشانی پستی: B.M.NASIM, LONDON WC1N 3XX, BRITAIN  
 بیرون مسئله / زنان / دفتر سوم / تشکیل مستقل دموکراسی تیک زستان ایران / در اروپا / نشانی پستی: Postlagerkarte Nr.027331C, 3000 Hannover 1, W.Germany  
 ماهی سیاه کوچولو (و چند قصه دیگر / زمزمه بگری) / قصه ها و داستانهای از ایران / ترجمه به زبان نروژی / مترجم: جعفر جعفرزاد / فلسفه فاشیسم ذات دیا لکتیک لاهوتی هدفداری تخیلی / نقدی پیرامون دیدگاههای بنیادی مجاهدین / بنا شر: بخشی از جنبش کمونیستی (هواداران سابق سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران / نشانی: Postlagerkarte Nr.054473 C, 2800 Bremen 5, W.Germany  
 رهشهای رقی سبشمه / که به کیسه رشیت یوسف زهنگنه / لندن ۱۹۸۶  
 گوردستان / ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران / شماره ۱۱۰ دیماه ۱۳۶۴ / بهمن ۵۰ یونس

۲۶ آذر، روز بيشمرك کردستان / حزب دمکرات کردستان ایران / بهمن ۶۴  
 زمان نو / شماره ۱۱ / سفند ۱۳۶۴ / بهمن ۲/۵ یوند  
 توب مرواری / صادق هدایت / ناشر: سازمان سوسیالیست های ایران / ۱۳۶۴  
 بهمن ۴: مارک بیزینست / نشانی پستی: Postfach 1428, 6500 Mainz, W.Germany  
 دفترهای آزادی / جنبه دمکراسی ملی ایران / بهمن یا دغلامحسین ساعدی دفتر دوم / بهمن ۱۳۶۴

نشریه برای دموکراسی علیه رژیم خمینی / جلد ۱ و ۲ / شماره ۶۰-۱۱۳۵۷ / مسائل و وظایف جنبش کارگری در ایران / جلد ۱ و ۲ / شماره ۶۰-۱۱۳۵۷ / هر دو نشریه با لایحه انتشارات هواداران نشریه سوسیالیسم و انقلاب اخیراً ایران / شماره ۱۶ / آذرماه ۶۴ / هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا جنگل / نشریه شورویک دا نشجویان هواداران چریکهای فدائیان خلق ایران، ارتش رها می بخش خلقهای ایران - (سوفند) / سال دوم / شماره ۵ آذر ۱۳۶۴ / یونمان: اروپا (شماره ۸۵) و آمریکا (شماره ۸۵) / کرونی: JANGAL, BOX 8055, 750 08 UPPSALA, SWEDEN  
 سفرنامه / مردما لیخولیا می / کیومرث منشی زاده / ناشر: / نشانی: / شعر فلسفی خیام / دکتر اعتماد / برلین ۱۹۸۵ / بهمن ۵: مارک بیزینست / نشانی: Rashid, Postfach 6201, 1000 Berlin 12, W.Germany  
 طاعون خدا / یوهان بوست / ترجمه: رفیق / ناشر: / کانون کتاب ایران / بهمن ۵۰ یونس / فروش آهنگر، کانون کتاب بد نشانی: Box 39107, 100 54 Stockholm, SWEDEN  
 دربار ما هیتلر / ادغام دین و سیاست / جمشید آریا / نشر: انتشارات آزادی ایران / بهمن ۱۰ / فرانک / نشانی: SAYADI, B.P. 211, 92220 BAGNEUX, FRANCE  
 بیجا / نشریه سازمان ایرانیان دمکرات در خارج از کشور / سال ۲ - شماره ۳ دیماه ۱۳۶۴ / نشانی: Postfach 900566, 6000 FRANKFURT/M  
 راه آینده / ارگان سازمان راه آینده / شماره ۱۸ / بهمن ۶۴ / نشانی پستی: RAHE AYANDE, P.L.K. 033240 B, 6000 FRANKFURT/M  
 راهکار / ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران / شماره ۲۲ / بهمن ۶۴ / نشانی: Postfach 650226, 1-BERLIN 65, W.Germany  
 سوسیالیسم و انقلاب / دور دوم، شماره ۳ / زمستان ۶۴ / اشتراک / شماره ۱۰۰ / فرانک / نشانی برای مکاتبه: M.GOZLAN, B.P. 50, 75865 PARIS, CEDEX 18, FRANCE  
 اندیشه و انقلاب / شماره ۱۱ / دی ۱۳۶۴ / بهمن ۲/۵ دلار / نشانی پستی آمریکا: ANDISHEH VA ENGHELAB, P.O. BOX 6348, ARLINGTON, VA. 22206  
 دوست مردم / دوره دوم، شماره ۳ / دی ۱۳۶۴ / بهمن ۳۰ یونس / نشانی پستی: M.A. JOUYA, BM Box 4926, LONDON WC1N 3XX, U.K.  
 بلوچستان / ارگان سازمان جنبش خلق بلوچ - ایران / شماره ۹ / دی ۶۴ / بهمن ۲۰ یونس / نشانی: RAHIM, P.O. Box 697, LONDON W2, ENGLAND

نقدها را سود آبا که عباری گیرند؟  
 تا همه صومعه داران سی کاری گیرند؟  
 (حافظ)

پندار يك نقد

9 نقد يك پندار

ملاحظاتی در تاریخ ایران و اسلام، اسلام با ستم و اسلامشناسی (باسخی به "انتقادات" مندرج در نشریه مجامع و راه آزادی)

علی میرزافارس  
 منتشر می شود

انتشارات فرهنگ  
 FARHANG, B.P. 244  
 92205 NEVILLY S/SEINE, FRANCE



بقیه معرکه عمو

- چه مرشد، ار هر کجا که اون دوست بیوند تو آوردیم، ده بیوند تو را هم عیاریم.

- گدوم دوست بیوند؟ کتا ساه بیس که ۱۷۰ بیوندگسری داشتی؟

- این دوست بیوند، بحر اون صدو هفتاد بیونده، اینمو موفنا از روش برداشتم که جرجنما ره ویزه سو روز گسیم.

- ای بابا، مرشد، مالین وضعی که تو داری جلو میری، دوشماره دیگه دو باره می رسیم به مشروبیا بده دست کدانی رو در امر گسیم.

- بیدوم، نسما رو هم بیست که دو باره به مردم بکم حرکت ارنو.

- بس سخوای چکا رگسی؟

- هجی، ما چا رو منظره سفر تا حرکت میدنا را رتپرون میوسم که بیهودوست سعد ملیون نویس کک بفرسته و ما روا را این کدانی جاسده.

- مرشد، صنا رید آت، به هسیر.

غیب مستی

مرد مستی را نصف شب در تهران می گیرند و به کمیته می برند. مست درگسته، طو تصویر بزرگ خمیسی را نومی رند و می گوید:

- سه جان بچه ام ز این سه مست مست نمی کنم.

کمیته جی می گوید:

- بویه کثرت مرکه، همین لیدا دونا ره کوست می کنی.

- نه، منی کنم، و او سه ایگه هر وقت مست می کنم، دونا با هم جنسی می نسیم!

خوش خیال

یک نفر مردور وقت به بیست از زلفا خدا بیگا ریودوا ورا برای دیدن بختیای مختلف میست برد. همسطور که نی گفت و می رفت، سه بختیای مربوط به ساکنان مختلف بیست رسید. گفت:

- اینجا محل زرتشتی ها ست.

- اینجا محل بیهودیها ست، اینجا محل بودا شیها ست، اینجا محل مسیحیها ست.

و ده جا شی رید که با دیسوازی بلند و گره، از زلفا جاها جدا شده بود و از روی آن صدای بون بکوب و عیش و نوش می آمد. گفت:

- اینجا هم محل مسلمانانست.

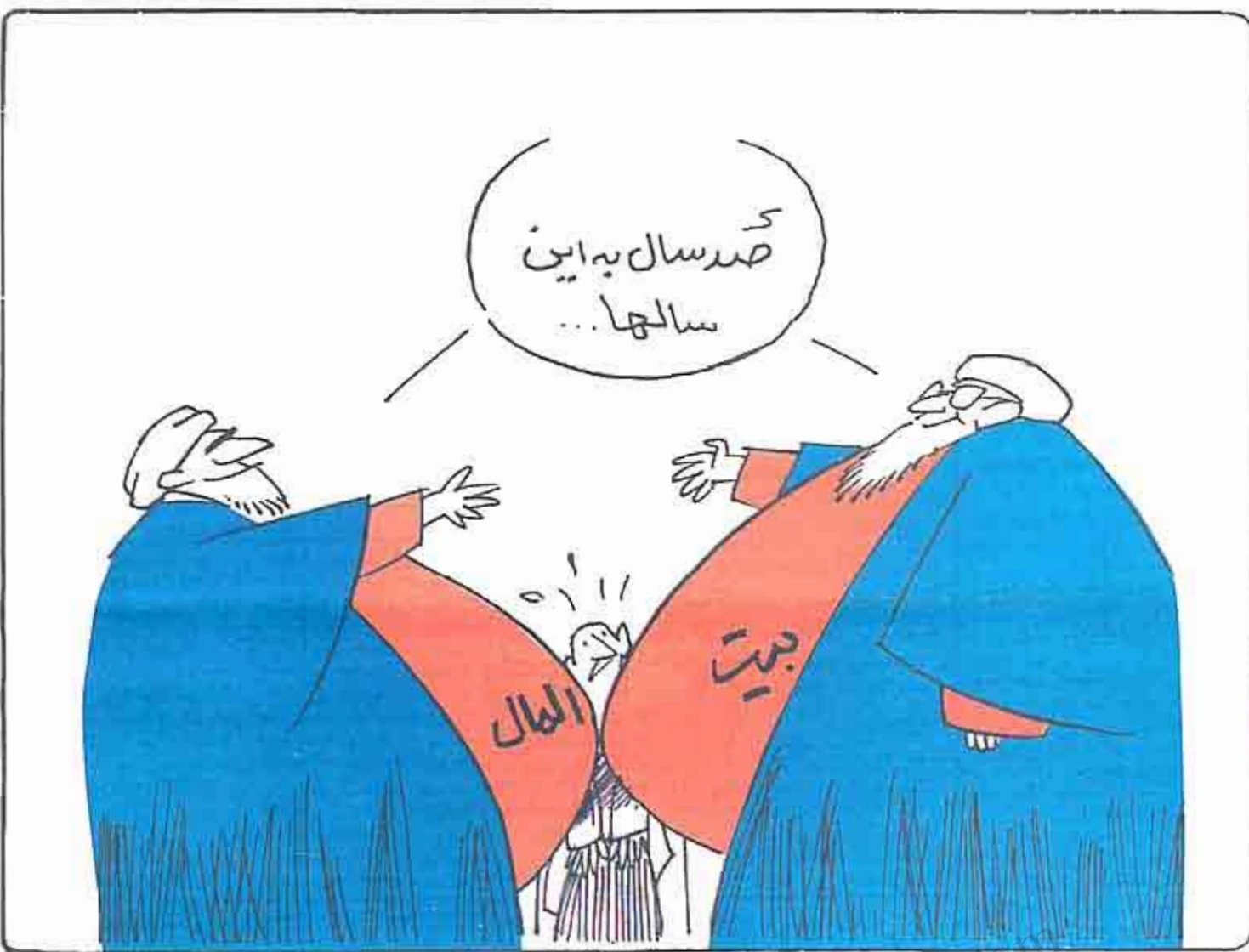
تا زوار در برسد:

- بس چرا از زلفا جاها جدا شده؟

گفت:

- همین، آخدا بنا خیال میکن که جرخوندون کسی دیکه اینجا نی.

صد سال به این سالها...



ملت بی باک

یک انگلیسی و یک آلمانی و یک ایرانی میسررا میگه مردم کد ام یک ارا این سه کشور بیباک بر هسند، بحث می کردند.

انگلیسی گفت: مردم انگلیسی بیباکترین مردم دنیا هسند چون از هر ده انگلیسی یکی خود ریا حقه میسه ولی با زم کشور ای می کنم.

آلمانی گفت:

- مردم ما بیباکتر هسند، ما این علت کده ره ریس آلمانیک بفر در جک کشته شده ولی با هم ما آما ده حکیم.

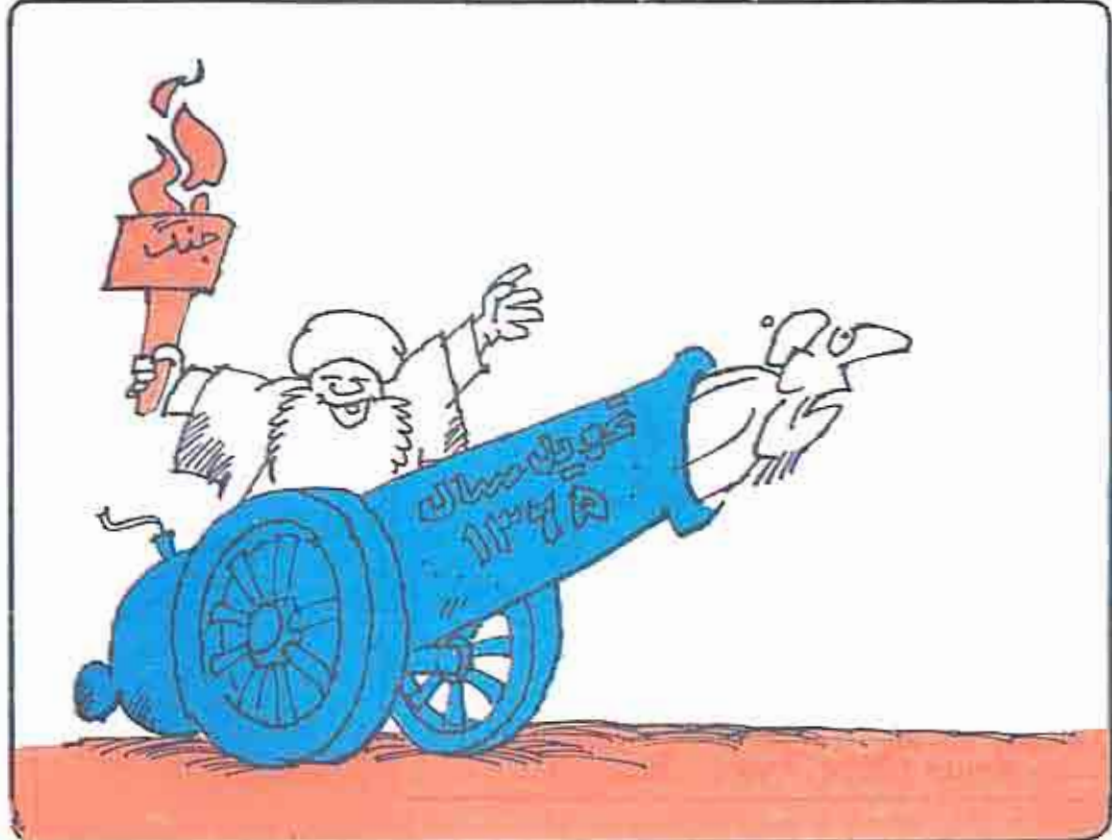
ایرانی گفت:

- ما از هر دو یون بیباکتریم چون هر دقیقه با بروسی به وسیله اسوا عکشتیا دستگیر و کتجه میته ولی با زم ارجحه آخوندا لطیفه میسر ریم و بخت می کنم.

چه کسی می گوید؟

سخنگوی جمهوری اسلامی، در یک معا حد مطبوعاتی و راديو تلویزیونی شرکت کرد و به ما سنت حلول سال حدیث گفت:

چه کسی می گوید ما زنده ایسی میا بی دا ریم؟ ما هرگز ردا سیاسی ندا ریم، چون جدآ میا را اکتدام کرده ایم. خدا نخلات تا به کرده که ما دادا نکا ندا ریم، اگر ما دادا نگاه ندا ریم، بس این همه حکما عدا مرا چه کسی ما در می کند؟ چه کسی می گوید انتخابات ما آزاد نیست؟ ما همه را آزاد گذاشته ایم که به یک نفر هر جقدر دلشان می خواهد رای بدهند. هر جا که مسئله ای پیش آمد، مردم در محله جا برند و میا ما دسندان مسلح با روترا آران، در نظام جمهوری اسلامی، ما به هیچ وجه از سر ما به داران دفاع نمی کنیم، آنها هسند که از ما دفاع می کنند. سه قول حزب توده خودمون، این گروهیگیا شا به کرده اند که ما طرفدار آزادی بیستیم، خود شما فحوت کنید: ما مرغ، گوشت، بیاز، برنج، جو راب، کلاه، کفش، آرد، روغن و چه وجه وجه را در ما را آزادی می فروشیم و حتی خود ما هم سلحه را از ما را آزادی می خریم! ما رهم می گویند ما طرفدار آزادی بیستیم، آمریکایه ما لوازم بدگی ما بنوم نمی دهد، خوب ندهد، کابل آن را از ترک می خریم، می - گویند سرا دران مکنسی ما مشخص نیستند، اگر مشخص نیستند، بس این کشتی های جنگی که سرا دران سپاه از هلند خریدند، چه کسی را اسندگی کرد؟ در کجا ایساده اند که رئیس مجلس به دنیا می تواند همه تصحیم ها را بشود؟ ما داو ظلما به همه خواستار به جبهه می فرسبیم و نا بحال یک نفر هم از جبهه فرا رنکرده است، همه با اسیر شده اند و بنا کشته.



**AHANGAR**  
ماهانما طنز آمیز، جاب لندن سردیسر: سنجو چهر محجوبی کاریکاتورست: الف. سام مدیر داخلی: امین خندان

PERSIAN HUMOROUS MONTHLY  
PUBLISHED BY:  
SHOMA PUBLICATIONS  
EDITOR: M. MAHJOobi  
CARTOONIST: A. SAM  
ADMINISTRATOR: A. AMIN  
PUBLISHED IN LONDON

اشتراک سالانه  
بریتانیا: ۷ پوند  
اروپا: ۹ پوند  
امریکا و کانادا: ۱۸ دلار  
دیگر جاها: ۱۲ پوند  
برای اشتراک آهنگ در امریکا و کانادا، با ستای:

AHANGAR  
2265 WESTWOOD Blv.,  
256, La. 90064, U. S. A.  
و برای اشتراک در دیگر جاها با ستای دگر شده در پائین هسین شون شناس بکیرید.

آهنگر دنیا برای متفا عیاسی ارسال خواهد شد که، همرا ما نقاضای خود، وجه اشتراک سالانه را، به صورت وجه عدا چک یا مانی اوردر یا حواله، بسنی، به بسوند انگلیس ویا وجه را بسج کشور های اروپا، با دلار امریکا وکانادا (معادل مبلغ ذکر شده به بسوند انگلیس) ضمیمه کرده ما ساند.

بسیاری بسنی ما برای مکا سده، اشتراک و (مهم ترا هسه!) کمک مالی، چنین است:

AHANGAR,  
C/O BOONMARKS,  
265 SEVEN SISTERS ROAD,  
LONDON HA, ENGLAND, U. I